

صفات خبری از منظر مذاهب

(اهل حدیث، معتزله، اشاعره، و امامیه)

□ نویسنده: محمد باقر حلیمی^۱

چکیده

صفاتی که خداوند متعال در قرآن کریم به خود نسبت داده است، بین متکلمان به صفات خبریه مشهور است. این صفات مجال بحث و اختلاف نظرهای مبنایی و عمیق را بین متکلمان ایجاد کرده است. برخورد با این دسته از صفات، سؤالات زیادی را در ذهن دانشمندان کلام ایجاد کرده است؛ از جمله اینکه آیا واقعاً خداوند دارای این گونه از صفات هست یا نه؟ و آیا ظهور این صفات که در آیات، روایات و متون دینی آمده است، نسبت به خداوند به معنای لغوی است؟ آیا متبادر از این کلمات معانی دیگر است؟ در این مختصر به بررسی نظرات متکلمان با رویکرد ظاهرگرایی مطلق اهل حدیث، ظاهرگرایی مقید اشاعره، عقل گرایی معتزله (مؤوله)، نقد مختصر دیدگاهها و درنهایت ژرف نگری امامیه و تعدادی از علمای مذاهب کلامی دیگر پرداخته شده است، در نهایت با تقسیم بندی ظواهر به تصویری (حرفی) و تصدیقی (جملی) به پرسشهای فوق، پاسخ دقیق و منطقی ارائه شده است.

واژگان کلیدی: صفات خبری، اهل حدیث، اشاعره، مفوضه، معتزله، امامیه.

^۱ - کارشناسی ارشد فلسفه و کلام جامعه المطفی العالمیه، halimibaqir@gmail.com

مقدمه

یکی از مباحث ارزشمند و با سابقه‌ی کلامی در ادیان الهی و فلسفه‌های دینی و غیردینی، بحث خدا شناسی است. می‌دانیم که در حوزه معرفت‌شناسی، بحث شناخت خدا از طریق ذات او ممکن نیست؛ لذا بحث شناخت صفات خدا جهت معرفت ذات خداوند به‌عنوان بهترین روش خدا شناسی مورد توجه متکلمان و فلاسفه بوده و می‌باشد. اهمیت بحث شناخت خدا از طریق صفات، در حدی است که نه تنها متکلمین و فلاسفه ادیان مختلف جهت شناخت خدا به بررسی صفات او پرداخته‌اند؛ بلکه منکران وجود خدا و ملحدان نیز جهت اثبات حرف خود در پی یافتن تناقضاتی در مبحث صفات نسبت داده شده به خداوند، بوده‌اند تا بدین وسیله به زعم خودشان در انکار ذات خداوند متعال موفق‌تر عمل نمایند. بحث صفات خداوند بخش عظیمی از آموزه‌های دینی را به خود اختصاص داده است.

«متکلمان اسلامی، صفات خدا را به صورت‌های گوناگونی تقسیم بندی کرده‌اند، مانند صفات جمالی و جلالی و صفات ذاتی و فعلی. یکی از این تقسیم‌ها، تقسیم صفات خدا به صفات خبری و غیرخبری است. مقصود از صفات خبری، آن گروه از صفات است که قرآن و حدیث از آن‌ها گزارش می‌دهد و هرگز عقل به آن راه ندارد، مانند «وجه»، و «ید» و «عین» که در قرآن مجید آمده، و مثل رؤیت خداوند در روز قیامت، و قدم نهادن خدا به دوزخ و نزول از عرش به آسمان نخست، در آخر شب و مانند آن که در روایات اهل حدیث وارد شده است.» (سبحانی تبریزی، جعفر. مترجم محمد عیسی جعفری. فرهنگ عقاید و مذاهب، جلد: ۱، صفحه: ۲۶۷، ۱۳۷۸ ه.ش.، اسلامی، قم - ایران، توحید)

در آیات قرآن و احادیث خداوند به صفاتی توصیف شده است که برای فهم دقیق معانی آن اوصاف بین متکلمین اسلامی اختلاف نظر شدید وجود دارد و موارد از آیات مشتمل به چنین صفات را به ترتیب یاد آور می‌شویم:

فَسُبْحَانَ الَّذِي يَبْدِئُ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ؛ پس منزّه است خداوندی که مالکیت و حاکمیت همه چیز در دست اوست؛ و شما را به سوی او باز می‌گردانند! (یس، آیه ۸۳)
يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ؛ و دست خدا بالای دست آنهاست. (فتح، آیه ۱۰).

قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ؛ بگو: «فضل (و موهبت نبوت و عقل و منطق، در انحصار کسی نیست؛ بلکه) به دست خداست؛ و به هر کس بخواهد (و شایسته بداند)، می‌دهد؛ و خداوند، واسع [= دارای مواهب گسترده] و آگاه (از موارد شایسته آن) است. (آل عمران، آیه ۷۳).

قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ؛ گفت: «ای ابلیس! چه چیز مانع تو شد که بر مخلوقی که با قدرت خود او را آفریدم سجده کنی؟! آیا تکبر کردی یا از برترینها بودی؟! (برتر از اینکه فرمان سجود به تو داده شود! (ص، آیه ۷۵) وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا؛ او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز [= شش دوران] آفرید؛ و عرش (حکومت) او، بر آب قرار داشت؛ (بخاطر این آفرید) تا شما را بیازماید که کدامیک عملتان بهتر است!« (هود، آیه ۷).

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ؛ پروردگار شما، خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش روز [= شش دوران] آفرید؛ سپس به تدبیر جهان هستی پرداخت؛ با (پرده تاریک) شب، روز را می‌پوشاند؛ و شب به دنبال روز، به سرعت در حرکت است. (اعراف، ۵۴)

كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ؛ همه چیز جز ذات (پاک) او فانی می‌شود؛ حاکمیت تنها از آن اوست؛ و همه بسوی او بازگردانده می‌شوید! (قصص، آیه ۸۸) و آیه ۲۷۲ سوره بقره، آیه ۲۶ و ۲۷ سوره الرحمن نیز وجه نسبت داده شده برای خداوند.

تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءً لِّمَنْ كَانَ كُفْرًا، مرکبی که زیر نظر ما حرکت می‌کرد! این کیفری بود برای کسانی که (به او) کافر شده بودند! (قمر، آیه ۱۴).

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ؛ مبادا کسی روز قیامت بگوید: «افسوس بر من از کوتاهیهایی که در اطاعت فرمان خدا کردم و از مسخره‌کنندگان (آیات او) بودم! (زمر، ۵۶).

إِذَا لَا تَبْتَغُوا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا؛ در این صورت، (خدایان) سعی می‌کردند راهی به سوی (خداوند) صاحب عرش پیدا کنند (اسراء، ۴۲).

در این مختصر بناء بر آن است که دیدگاه بعضی از مذاهب کلامی به طور مقایسه‌یی و تطبیقی در باره همین نوع صفات که در آیات فوق و آیات دیگر قرآنی آمده است. مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد و نظرات که با منطق و عقل سازگاری ندارد نقد گردد و نظریه‌یی ثواب بدست آید.

دیدگاه‌ها

«قَسَمَ بَعْضُ الْمُتَكَلِّمِينَ صِفَاتِهِ سُبْحَانَهُ إِلَىٰ ذَاتِيَّةٍ وَخَبَرِيَّةٍ، وَ الْمُرَادُ مِنَ الْأُولَىٰ أَوْصَافُهُ الْمَعْرُوفَةُ مِنَ الْعِلْمِ وَالْقُدْرَةِ وَالْحَيَاةِ، وَ الْمُرَادُ مِنَ الثَّانِيَةِ مَا أُثْبِتَتْهُ ظَوَاهِرُ الْآيَاتِ وَالْأَحَادِيثِ لَهُ سُبْحَانَهُ مِنَ الْعُلُوِّ...؛ بعضی از متکلمان اسلامی صفات خداوند را به دو نوع تقسیم کرده اند، صفاتی ذاتی و صفاتی خبری، مراد از صفات ذاتی صفات معروف مانند علم، قدرت، حیات و ... است، مراد از نوع دوم صفاتی است که از ظاهر آیات قرآنی و احادیث برای الله متعال ثابت کرده اند، مانند علو، یدین و ... در باره معنای این آیات و روایات و تفسیر آنها اختلاف نظرشدید بین متکلمین وجود دارد.» (سبحانی تبریزی، جعفر. خلاصه کننده علی ربانی گلپایگانی. المحاضرات في الإلهيات، صفحه: ۱۳۱، ۱۴۲۸ ه.ق.)

۱- اهل حدیث (مشبهه)

این گروه از اهل حدیث که به حق باید آنان را «حشویه» نامید، معتقدند که باید این آیات و روایات را بی‌کم‌وزیاد، بر همان معانی لغوی و ظاهری، حمل کرد و برای خدا صورت، دست، چشم، پا، تخت و حرکت، به همان معانی مادی، قائل بود. این گروه، «مجسمه» هستند، عده از یهودیان به همین باور اند که باید حساب آنان را از مسلمانان، جدا ساخت، گرچه، تعداد آنان در میان محدثان اهل حدیث زیاد بودند.

«و كذلك يثبتون صفات خبرية مثل الیدین، و الوجه و لا يؤولون ذلك إلا أنهم يقولون: هذه الصفات قد وردت في الشرع ... ؛ و هم چنان عده از سلف ثابت می‌کنند صفات خبری را برای خداوند مانند ید، وجه و ... و ظاهر این صفات را تأویل هم نمی‌برند و می‌گویند این

صفات در شرع آمده و ما صفات خبری می‌نامیم، معتزله نفی می‌کنند و سلف اثبات می‌کنند؛ لذا معتزله را معطله می‌گویند و سلف را صفاتی می‌گویند، بعضی سلف در اثبات این صفات مبالغه می‌کنند تا به حد تشبیه به محدثات می‌رسد.

و أما مشبهة الحشوية؛ فحكي الأشعري عن محمد بن عيسى أنه حكى عن مضر، و كهمس، و أحمد الهيجي: أنهم أجازوا على ربهم الملامسة و المصافحة. و أن المسلمين المخلصين يعانقونه في الدنيا و الآخرة...؛

اما قائلین به تجسیم و تشبیه گمان کرده اند که خداوند دارای دو چشم، دو دست، دو گوش و ... مثل انسان است، آقای شهرستانی می‌گوید: بنا بر آنچه اشعری از محمد بن عیسی حکایت کرده است و او از مضر و کهمس و احمد الهیجی نقل کرده است، مشبهه حشویه لمس کردن و مسافه کردن را بر خداوند تجویز کرده اند، و می‌گویند مسلمانان مخلص هنگام که به حد اعلی از ریاضت و اجتهاد می‌رسند با خداوند معانقه و مصافحه می‌کنند هم در دنیا و هم در آخرت». (شهرستانی، محمد بن عبد الکریم. ۱۴۱۵ ه.ق.، الملل و النحل (شهرستانی)، جلد: ۱، صفحه: ۱۰۴)،

نقد

این قول که خداوند متعال را تشبیه به انسان و مادیات می‌کنند با هیچ عقل، منطق و آیات صریح قرآن کریم و روایات سازگاری ندارد و بطلانش بر همه هویدا است، و کاملاً در تضاد با آیات قرآن است که می‌فرماید: فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لِيَاسَ كَمَثَلِ شَيْءٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ؛ او آفریننده آسمانها و زمین است و از جنس شما همسرانی برای شما قرار داد و جفت‌هایی از چهارپایان آفرید؛ و شما را به این وسیله [=بوسیله همسران] زیاد می‌کند؛ هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بیناست! (شوری، آیه ۱۱)

این قشر از متکلمین تشبیه و تجسیم، به سرحد افراط پیشروی کرده اند و می‌گویند: «و حکى الكعبي عن بعضهم أنه كان يجوز الرؤية في دار الدنيا، و أن يزوره و يزورهم و حكى عن داود الجواربي أنه قال: اعفوني عن الفرج و اللحية و اسألوني...؛

کعبی از بعضی مشبهه حکایت کرده است، که می‌گویند: روئیت خداوند در دنیا جایز است، خدا ما را زیارت می‌کند و ما او را زیارت می‌کنیم و خداوند دارای فرج و لویه است، معبود ما دارای جسم، لحم و خون است، دو چشم دارد، دو گوش دارد، دو دست دارد و دو پا دارد». (شهرستانی، محمد بن عبد الکرم. ۱۴۱۵ ه.ق.، الملل و النحل (شهرستانی)، جلد: ۱، صفحه: ۱۰۴)

۲- اهل حدیث (حنابله)

حنابله معتقد اند صفات که در آیات قران و احادیث آمده و به خداوند نسبت داده شده است، به همان معنای است که از ظاهر کلمات متبادر است و فهمیده می‌شود، بدون کدام تأویل یا توجیه دیگر، اما شبیه محدثات نیست. این مطلب از عبارات احمد بن حنبل و احمد بن تیمیه و بعضی متکلمین دیگری از اهل حدیث بدست می‌آید:

«فأما أحمد بن حنبل و داود بن عليّ الأصفهاني و جماعة من أئمة السلف فجروا على منهج السلف المتقدمين عليهم من أصحاب الحديث: مثل مالك بن أنس، و مقاتل بن سليمان. و سلكوا طريق السلامة فقالوا: نؤمن بما ورد به الكتاب و السنة، و لا نتعرض للتأويل...؛ اما احمد بن حنبل و داود بن عليّ اصفهانی و جماعتی از ائمه سلف عملاً باور دارند بر منهج متقدمین سلف از اهل حدیث مانند مالک بن انس و مقاتل بن سلیمان و طریق سلامت را پیموده اند، گفته اند ما ایمان داریم به ظواهر آنچه در آیات قران و سنت آمده است، متعرض به تأویل نمی‌شویم، بعد از آن که می‌دانیم خداوند شبیه به هیچ یک از مخلوقات نیست». (شهرستانی، محمد بن عبد الکرم. محقق امیر علی مهنا، و علی حسن فاعور. ، ۱۴۱۵ ه.ق.، الملل و النحل (شهرستانی) جلد: ۱، صفحه: ۱۱۸)

احمد بن حنبل در تفسیر آیه الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى (سوره طه، آیه ۵) می‌گویند: خدا به راستی بر عرش خود استقرار یافت و یا جلوس کرد، اما حقیقت و کیفیت عرش خدا و چگونگی استقرار و جلوس او، بر ما روشن نیست. امام حنابله، در رساله مخصوص خود که برای تعیین عقائد اهل سنت نوشته است، چنین می‌آورد: «و عرش الرحمن تبارک و تعالی فوق الماء و الله عز و جلّ على العرش؛ عرش خدای متعال، بر آب نهاده شده و خدای عز و

جل بر عرش قرار دارد». (أحمد بن حنبل (المتوفى ۲۴۱ هـ)، السنة، (به روایت فرزندش عبد الله)، ص ۴۴-۵۰).

« قال ابن تيميه في جملة كلام له: و لم يقل أحد من سلف الأمة و لا من الصحابة و التابعين إن الله... »؛

ابن تیمیه در جمله از کلامش چنین می گوید: احدی از سلف و صحابه و تابعین نگفته اند که خداوند در آسمان وجود ندارد، نگفته اند که بر عرش استقرار ندارد، نگفته اند که در تمامی مکان ها نیست، نگفته اند که همه مکان ها نسبت به خداوند مساوی است، نگفته اند که خداوند داخل عالم است یا خارج عالم، نگفته اند که متصل به عالم است یا منفصل از عالم، نگفته اند که اشاره حسی با انگشتان و مانند آن به سوی او جایز نیست». (احمد بن تیمیه، المجموعة الكبرى في مجموعة الرسائل الكبرى، ص ۴۸۹).

از این کلام احمد بن تیمیه معلوم می شود که آیات و روایات صفات خبری را بر ظاهر لغویش معنا و تفسیر می کند. «بنابراین، ابن تیمیه معتقد است که مذهب سلف دست را برای خدا ثابت می داند، ولی چگونگی آن را نگفته، به آفریدگان هم تشبیه نمی کند؛ و برای او صورت قائل است، اما بدون چگونگی؛ و چنین است فوقیت [- بالا بودن] و نزول [- پایین آمدن] و جز اینها از ظواهر متون آیات قرآن، که منظورش ظواهر حرفی قرآن است، نه ظواهر قرآن؛ هرچند مجازی باشد. او این مذهب را نه [مذهب] مجسمه می داند و نه به معنای تعطیل کردن [عقل در فهم صفات] می شمرد و در این باره می گوید: مذهب سلف راه اعتدال میان تعطیل و تشبیه است؛ از این رو، صفات خدای متعال را به صفات خلقش تشبیه نمی کنند؛ چونان که ذات او را نیز به آفریدگانش شبیه نمی دانند و آنچه را او خود را بدان وصف فرموده یا پیامبرش (ص) او را وصف کرده، انکار نمی کنند که به تعطیل کردن اسمای حسنای او و صفات والا مرتبه اش بینجامد و سخنان او را از جایگاه خود منحرف ساخته، به اسمای خدا و آیات او کفر ورزند» (ابوزهرة، محمد. مترجم علیرضا ایمانی، ۱۳۸۴ ه. ش.، تاریخ مذاهب اسلامی، صفحه: ۳۲۲).

نقد

این دیدگاه هر چند به سلف نسبت داده شده است. اما در واقع این نسبت تأیید نشده است و نیز نهایت این نظریه به تشبیه و یا تغلیق و بی مفهومی می انجامد. « ولی آیا این به واقع همان مذهب سلف است؟ در پاسخ به این پرسش می گوئیم: چنان که بیان کردیم، پیش از او، حنبلی ها نیز در قرن چهارم هجری همین سخنان را گفته و آنان نیز ادعا کرده اند که این همان مذهب سلف است و در همان زمان، عالمان با آنان مخالفت نمودند و اثبات کردند که سخن آنان به ناچار مستلزم تشبیه و جسمیت خدا خواهد بود و چگونه ممکن است به تشبیه و تجسیم نینجامد، در حالی که [از نظر آنان] اشاره حسی به سوی خداوند جایز شمرده شده است؟ از این رو حتی «ابن جوزی» پیشوای فقیه و سخنور حنبلی به مقابله با آنان برخاست و انکار کرد که این اندیشه، همان مذهب سلف یا این نظریه رأی امام احمد باشد. او در این باره می گوید: گروهی از اصحاب مان را مشاهده کرده ام که بدون شایستگی در اصول [عقاید] سخن گفته اند.... آنان کتاب هایی تألیف کرده و با آنها مقام مذهب را پایین آورده اند و دیده ام که تا مرحله عوام پایین آمده و صفات الاهی را بر اساس محسوسات تفسیر کرده اند؛ به طور مثال [این حدیث را] شنیده اند که خداوند آدم (علیه السلام) را طبق صورت خویش آفریده است؛ آنان بدین سبب، افزون بر ذات خدا، برای او صورت، دهان، زبان کوچک و دندان اثبات کرده و برای صورتش انواری و دو دست با دو انگشت و کف و انگشت کوچک و شست فرض کرده و سینه و ران و دو ساق و دو پا تصویر کرده و گفته اند که درباره سر او سخنی ننشیده ایم. آنان در مورد اسما و صفات الاهی ظاهر متون را گرفته و آن را به گونه ای بدعت آمیز صفات خدا نامیده اند، در حالی که در این باره نه از نقل [- کتاب و سنت] و نه از عقل دلیلی در اختیار نداشته و به متون شرعی که آن عبارت ها را از ظاهرش منصرف کرده و به معانی واجب برای خدای متعال تفسیر می کند، توجهی نکرده و به کنار گذاشتن آنچه از صفات موجودات حادث که ظاهر عبارت ها آن را اقتضا می کند عنایتی ننمودند و به این هم بسنده نکردند که آنها را صفت فعل بدانند؛ بلکه اظهار داشتند که آنها صفات ذات اند؛ آنگاه وقتی اثبات کردند صفت [خدا] است، گفتند آنها را توجیه لغوی نمی کنیم؛ برای مثال، دست را بر معنای نعمت و قدرت، آمدن را به معنای لطف و نیکی، و ساق [پا] را بر دشواری و

سختگیری حمل نکردند؛ بلکه گفته‌اند: آنها را بر ظاهر متعارف آن حمل می‌کنیم و معنای ظاهری آن، همان معنای شناخته‌شده از صفات آدمیان است؛ زیرا هر چیزی را تا حد امکان باید بر معنای حقیقی‌اش حمل کرد، مگر آنکه قرینه‌ای موجب شود [از معنای ظاهری دست برداشته،] بر معنای مجازی حمل شود؛ سپس آنان چون به تشبیه متهم شدند، به تکاپو افتاده، از انتساب به آن ناراحت می‌شوند و ادعا می‌کنند که اهل سنت هستند؛ در حالی که گفتارشان در تشبیه صراحت دارد و گروهی از عوام از آنان پیروی کردند و من [- ابن جوزی] تابع و متبوع [- پیرو و رهبر] هر دو را نصیحت کرده، گفتم: ای اصحاب ما! شما اصحاب و پیروانید و پیشوای بزرگ‌تر شما احمد بن حنبل در حالی که زیر [ضربات] شمشیر بود، می‌گفت: چگونه چیزی بگویم که [کتاب و سنت] نگفته است؛ پس مبدا شما در مذهب وی چیزی بدعت گذارید که از او نیست! شما می‌گویید: احادیث را باید بر معنای ظاهری آن حمل کرد؛ ولی ظاهر معنای قدم همان عضو پاست و هرکس بگوید خدای پاک خود [روی پا] ایستاده، خدای سبحان را در ردیف محسوسات قرار داده است و سزاوار نیست که آنچه قواعد بدان اثبات می‌شود، یعنی عقل، کنار گذاشته شود؛ چه اینکه ما به وسیله عقل خدای متعال را می‌شناسیم و برای او قدم قائل می‌شویم؛ پس اگر بگویید: ما فقط احادیث را می‌خوانیم و ساکت می‌شویم، کسی به شما اعتراضی ندارد؛ ولی اینکه این احادیث را بر معنای ظاهری‌اش حمل می‌کنید، ناپسند است؛ بنابراین چیزی را که در مذهب [احمد بن حنبل]، این انسان سلفی نیست، در آن وارد نسازید». (ابوزهره، محمد. مترجم علیرضا ایمانی. ، ۱۳۸۴ ه.ش.، تاریخ مذاهب اسلامی، صفحه: ۳۲۳،)

۳- اشاعره و ماتریدیه

مذهب اشاعره در مرکز کشورهای اسلامی و ماتریدیه در شمال شرق در ایام ظاهر شدند که نزاع شدید فکری بین اهل حدیث و معتزله در موضوعات مختلف اعتقادی و کلامی وجود داشت. ابوالحسن اشعری پایه گزار مذهب کلامی اشاعره تصمیم گرفت که تعدیل در دیدگاه افراطی اهل حدیث نسبت به موعات مورد نزاع به وجود بیاورد، در باره صفات که آیات و روایات برای خداوند بیان نموده است و معنای لغوی و ظاهری آن‌ها منجر به تشبیه می‌شود چنین توضیحات ارائه نموده است: «إِنَّ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ وَجْهًا بَلَا كَيْفٍ، كَمَا قَالَ: وَ يَبْقَى وَجْهٌ

رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ (الرحمن: الآیة ۲۷). ، و إِنَّ لِلَّهِ يَدِينَ بِلَا كَيْفٍ، كما قال: بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ (المائدة: الآیة ۷۵) إِنَّ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ عَيْنِينَ بِلَا كَيْفٍ كما قال سبحانه: تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءً لِّمَنْ كَانَ كُفِرَ (القمر، الآیة ۱۴). وَ نَسَبْتُ لِلَّهِ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ، وَ لَا نَنْفِي ذَلِكَ ...؛ برای خداوند سبحان صورت است اما بدون کیفیت همان طوری که در قرآن آمده است. برای الله تعالی دو دست است، همانگونه که قرآن کریم بیان کرده است. اما بلا کیف، برای خداوند متعال دو چشم است، همان طوری در آیات قرآن آمده است، اما بلا کیف. ما نسبت می دهیم برای خداوند سَمْعَ وَ بَصَرَ را و نفی نمی کنیم این صفات را از خداوند متعال» (ابی الحسن علی بن اسماعیل، الاشعری، ۳۲۴، الإبانة عن اصول الديانة، ص ۱۸).

امام ابوحنیفه و امام شافعی هم همین دیدگاه بلاکیف را تأیید می کنند و با ابوالحسن اشعری هم نظر اند، مختصر از عبارات هر کدام را در ذیل آورده ام، و برای مطالعه بیشتر می شود به منابع هر کدام مراجعه نمود.

«قال أبو حنيفة: وما ذكر الله تعالى في القرآن ... ؛ ابو حنيفة می گوید: آنچه خداوند در قرآن کریم برای خودش ذکر نمود مانند وجه، يد، نفس عین و ... همان اشیاء صفات خداوند بلا کیف؛ پس نباید بگوییم يد به معنای قدرت یا نعمت است، زیرا اگر اینگونه بگوییم ابطال صفت خداوند است، این گفتار اهل قدر و اعتزال است، غضب و رضا دو صفت از صفات خداوند متعال است بلا کیف.

وقال الشافعي: لله أسماء وصفات؛ امام شافعی می گوید: برای الله تعالی اسماء و صفات است، هیچ کس قدرت و توانایی رد آن را ندارد، کسی که با این قول مخالفت کند در حال که حجت به او رسیده، کافر است و کسی که حجت به او نرسیده رد کند، معذور است بخاطر جهلش. ما ثابت می کنیم این صفات را برای الله متعال و نفی می کنیم تشبیه را همانطور که خودش تشبیه را از خود نفی کرده است، می فرماید: لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ؛ هیچ چیزی مثل خداوند نیست؛ (شوری، ۱۱)» (رضا نعلسان، معطي، علاقة الإثبات و التفويض، ص ۴۶-۴۹)

ابن کثیر هم به تأیید همین دیدگاه چنین می گوید: «و أما قوله تعالى ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ فللناس ...؛ اما قول خداوند متعال که فرموده است: ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ (اعراف، آیه ۵۴)

در باره مفهوم این آیه برای مردم اقوال مختلف وجود دارد، فعلا مجال آوردن همه آن اقوال نیست، ما در این رابطه مسیر را می‌رویم که مذهب سلف صالح است مانند: مالک، اوزاعی، ثوری، لیث بن سعید، شافعی، احمد، اسحاق بن راهویه و غیره از ائمه قدیم و جدید مسلمین است، آن مذهب امرار آن کلمات است بر معنای لغوی و متبادر بلا کیف که نه تشبیه است و نه تعطیل است. آنچه متبادر در اذهان مشبهین است منفی از الله متعال؛ زیرا شباهت به هیچ یک از مخلوقین ندارد و لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ؛ هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بیناست! (شوری، آیه ۱۱)؛ بلکه حقیقت امر آن است که ائمه سلف مانند نعیم بن حماد خزاعی و شیخ بخاری گفته اند: کسی که خدا را به خلقتش تشبیه کند کافر است و کسی که انکار کند آنچه را خداوند خود را به آن توصیف نموده هم کافر است. در آنچه خداوند خود را به آن وصف نموده و یا رسولش او را به آن توصیف کرده است، هیچ تشبیهی وجود ندارد. پس کسانی که آنچه را در آیات صریح قرآن و اخبار صحیحه بر وجهی آمده که با جلال و جمال خداوند سازگار است و نفی کرده از خداوند نقایص را، رفته اند و طی کرده سبیل هدایت را». (ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. محشی محمد حسین شمس الدین، ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظیم، جلد: ۳، صفحه: ۳۸۳)

نقد

در این که بر هر مؤمن واجب است به آنچه خداوند متعال خود را به آن توصیف نموده ایمان داشته باشد، شک نیست؛ زیرا هیچ کس آگاه تر به خداوند از خودش نیست، خدای سبحان می‌فرماید: قُلْ أَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ؛ بگو: «شما بهتر می‌دانید یا خدا؟! همانطور که برای احدی جایز نیست بدون قرینه‌یی قطعی که مقتضی آن معنا باشد، کلام خداوند سبحان را بر غیر معنای متبادر و ظاهرش تأویل ببرد. اما دیدگاه شما که آیات با مفهوم عالی قرانی را به کلمات مغلق و نامفهوم تنزیل می‌دهید، هم روا نیست؛ زیرا معانی لغوی بلاکیف یعنی معانی نا مفهوم و مغلق که از آن آیات و اخبار هیچ کس چیزی را نفهمد. «اما این نظریه اشاعره که می‌خواهد، هم از تأویل آیات بپرهیزد و معانی لغوی الفاظ را حفظ

کند و هم خود را از ضلالت تشبیه و گمراهی تجسیم، برهاند، جز يك فریب‌کاری و ظاهرسازی، چیز دیگری نیست، زیرا اگر اساس تفسیر این صفات را معانی لغوی آن‌ها تشکیل دهد، قطعاً باید گفت، مقصود همان معانی است که در لغت عرب، این الفاظ برای آن‌ها وضع شده است، نه معانی مجازی و کنائی آن‌ها؛ از طرف دیگر، عنصر مقوم معانی لغوی این الفاظ، همان کیفیت و چگونگی آن‌ها است و اگر کیفیت را از میان برداریم، حقیقت این الفاظ از میان می‌رود، در این صورت، جمع بین حفظ معنای لغوی و الغای کیفیت، شبیه جمع بین نقیضین و یا کوسه و ریش پهن است. از يك سو، می‌گویند، مقصود معانی لغوی آن‌ها است، یعنی آنچه که توده عرب از این کلمات می‌فهمد، مقصود است، از دیگر سو، می‌گویند، کیفیت، مجهول و به يك معنا، غیرمعقول است. اگر کیفیتی در کار نیست، پس چگونه می‌گویند که معانی لغوی آن‌ها مقصود است؟!». (سبحانی تبریزی، جعفر. مترجم محمد عیسی جعفری. ، ۱۳۷۸ ه.ش.، فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، جلد: ۱، صفحه: ۲۶۹).

آیت الله سبحانی در ادامه بحث صفات خبری و نقد دیدگاه اشاعره می‌فرماید: «أضف إلى ذلك أنه ليس في النصوص من الكتاب و السنة من هذه «البلکفة»...؛ اضافه بر توضیح فوق که این دیدگاه خود یک نوع تناقض گویی است، هیچ نص و اثری در کتاب و سنت وجود ندارد که این بلا کیف را بیان و تأیید کند، این چیزی است که ابوالحسن اشعری برای دفاع از خود در برابر تهاجم خصم که ایشان را متهم به شبهه کرده بود، اختراع نموده است، به همین دلیل است که علامه زمخشری فرموده است:

و قد شَبَّهوه بخلقه و تخَوَّفوا شنع الوری فتستروا بالبلکفة

به تحقیق که تشبیه نموده اند خداوند را به خلقتش و ترسیدند از آشکار شدن این کار شنیع پس پوشاندن آن را با بلکفه (بلا کیف).

بنا بر این توضیحات اشاعره محصورین دو موضوع است که باید یکی را برگزینند:

یک- تجسیم و تشبیه - در صورت که این صفات خبری را به معانی ظاهری معهود در اذهان حمل کنند با حفظ حقیقت و کیفیت آن معانی.

دو- تعقید و غموز- در صورت که آن صفات آمده در آیات و اخبار را به معنای متبادر و معهود در اذهان حمل کند، بدون تفسیر و توضیح، که معنا کاملاً مجهول و بی مفهوم بماند.» (جعفر، سبحانی، بحوث فی الملل و النحل، ج ۱، ص ۹۲-۹۳).

۴- مفوضه

گروهی از اهل حدیث و اشاعره معتقدند این آیات که خدای سبحان صفاتی را به خود نسبت داده است، آیات متشابه است و مفهوم آن‌ها را نمی‌فهمیم، پس واجب است آن آیات را بخوانیم و معانی آن‌ها را به خدا واگذار کنیم؛ زیرا ما نمی‌توانیم به حقیقت این آیات پی ببریم. این گروه از اهل حدیث و اشاعره در اصطلاح به مفوضه معروف اند چون فهم معانی آیات را به خداوند تفویض می‌کنند.

شهرستانی می‌گوید: «إن جماعة كثيرة من السلف يثبتون صفات خبرية مثل اليدين والوجه ولا يؤولون ذلك، إلا أنهم يقولون إنا لا نعرف معنى اللفظ الوارد فيه، مثل قوله: الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى، و مثل قوله: لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ. و لسنا مكلفين بمعرفة تفسير...؛ جماعتی کثیر از متکلمین سلف، صفات خبری چون ید و وجه را برای الله متعال ثابت نموده اند بدون آن که به معانی دیگر تأویل ببرند، مگر این که آن‌ها می‌گویند: ما معانی این الفاظ و کلمات که در آیات و روایات آمده است نمی‌فهمیم مانند قول خداوند: الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى، یا قول الله متعال: لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ. ما مکلف به شناخت تفسیر این آیات نیستیم؛ بلکه تکلیفی که برای ما وارد شده است اعتقاد به این است که خداوند متعال شریک ندارد، این مطلب را علمای سلف ثابت کرده اند.» (شهرستانی، محمد بن عبد الکرم. ۱۴۱۵ ه. ق الملل و النحل، ح ۱، ص ۹۲-۹۳)

فخرالدین رازی هم همین دیدگاه را تأیید نموده است و می‌گوید: «هذه المتشابهات يجب القطع بأن مراد الله منها شيء غير ظواهرها...؛ این آیات متشابه و روایات که صفات خبری در آن آمده است، به طور قطعی می‌توان گفت که مراد خدای متعال چیز دیگری غیر از معنای لغوی و ظواهر آن‌ها است، هم چنان واجب است تفویض فهم معانی آن کلمات به خداوند، وارد شدن به تفسیر آن‌ها جایز نیست.» (رازی، فخرالدین، محمد بن عمر أساس التقديس،

نقد

مفوضه معتقد اند که تفویض امر به خدا، سالمتر از منتهی شدن، امر به تشبیه و تجسیم است که هر دو باطل می باشد. یا منجر شدن به تعقید و ابهام است که با معیار دین اسلام که سهولت و آسانی است سازگاری ندارد. «إِنَّ التَّفْوِیْضَ شَعَارٌ مِنْ لَا یَرِیدُ أَنْ یَقْتَحِمَ الْأُبْحَاثَ الْخَطِیْرَةَ، وَ یری أَنَّهُ یَکْفِیْهِ...؛ تفویض شعار آن جماعتی است که نمی خواهند وارد بحث های عمیق و خطرناک شوند، و آن ها باورمندند که برای نجات، به قول رسول خدا اکتفا می کنیم، رسول خدا فرموده اند: «بنی الاسلام علی خمس ...؛ اسلام بر پنج چیز بنا شده است: ۱- شهادت به کلمه لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله. ۲- اقامه کردن نماز. ۳- دادن زکات. ۴- انجام مناسک حج. ۵- گرفتن روزه ما مبارک رمضان». (محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۱، کتاب الإیمان، ص ۷). (جعفر، سبحانی، بحوث فی الملل و النحل، ج ۱ ص ۱۳۶).

«اما اهل اثبات (اصحاب دو نظریه سابق که آن کلمات را بر معانی لغوی و ظاهری حمل می کردند)، بر مفوضه عیب می گیرند و می گویند این دیدگاه مجرد ایمان آوردن به ظاهر آیات قران و احادیث است بدون تفقه در آن و بدون فهم مراد خدا و رسولش از آیات و روایات، مجرد ایمان به الفاظ و تفویض معانی به خدا و رسولش به منزله این است که خداوند ما را خطاب به عبث و کلمات نا مفهوم نموده است؛ چون ما را به چیزی خطاب کرده که ما نمی فهمیم، و حال آن که خداوند فرموده است: وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ؛ ما هیچ پیامبری را، جز به زبان قومش، نفرستادیم؛ تا (حقایق را) برای آنها آشکار سازد؛ سپس خدا هر کس را بخواهد (و مستحق بداند) گمراه، و هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) هدایت می کند؛ و او توانا و حکیم است.» (سوره ابراهیم، آیه ۴). (ابو عبدالله محمد بن علی بن عربی (المتوفی ۶۳۸ هـ)، الفتوحات المکیة، ج ۴، ص ۹۲۸).

تعجب بیشتر در این جا است، آنان که بر مفوضه عیب می گیرند، همان عیب بیشتر متوجه خود آن ها است؛ زیرا اثبات صفات خبری با معانی لغوی و حرفی که از کلمات متبادر است در حال مفرد بودن کلمه، با منزله دانستن خداوند از تشبیه و تجسیم، قرار دادن الفاظ برای

معانی غیر واضح و مغلق است، چون کیفیت متبادر از صفات مقوم معانی لغوی است، اثبات مفاهیم حرفی بدون کیفیت، مانند اثبات یک شیئی در حال سلب آن شیئی است. و قرار دادن آیات شریفه که مبین و دال بر اشرف معانی است، به کلمات نامفهوم و غیر معقول. این جایگاه اجل از شأن آیات قرآنی است.

«أقول: إنّ لأهل التفويض ... نعم يلاحظ على مقالتهم هذه أنّ الآيات ليست من الآيات المتشابهة...؛ مفوضه فکر می کنند این آیات از متشابهات است، خداوند ورود به آن را منع نموده است، فقال سبحانه: فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ؛ اما آنها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال متشابهاتند، تا فتنه انگیزی کنند (و مردم را گمراه سازند)؛ و تفسیر (نادرستی) برای آن می طلبند؛ در حالی که تفسیر آنها را، جز خدا و راسخان در علم، نمی دانند. (آنها که به دنبال فهم و درک اسرار همه آیات قرآن در پرتو علم و دانش الهی) می گویند: «ما به همه آن ایمان آوردیم؛ همه از طرف پروردگار ماست.» و جز صاحبان عقل، متذکر نمی شوند (و این حقیقت را درک نمی کنند). (سورة آل عمران، آیه ۷).

حقیقت مطلب این است که این آیات متشابه نیست، اگر انسان با دقت نظر، بدون کدام پیشداوری به آیات بنگرد متوجه می شود که آن آیات که صفات خبری در آنها آمده است، هیچ کدام از آیات متشابه نیست». (سبحانی تبریزی، جعفر. خلاصه کننده علی ربانی گلپایگانی، ۱۴۲۸ ه.ق، محاضرات في الإلهيات، صفحه: ۱۳۳)

۵- معتزله (مؤوله)

معتزله که مشهور به مؤوله است و کلمات آمده در آیات مورد بحث را به معانی دیگر، غیر از معانی لغوی تأویل و تفسیر می کنند مانند تفسیر ید به نعمت و قدرت، و استواء به استیلاء و اظهار قدرت و...

قاضی الجبایی می گوید: «وَالْعَيْنُ قَدْ تَوَرَّدَ بِمَعْنَى الْعِلْمِ، يُقَالُ جَرَى هَذَا بَعَيْنِي أَي جَرَى بِعِلْمِي. وَ لَوْ لَا مَا ذَكَرْنَاهُ وَ إِلَّا لَزِمَ أَنْ يَكُونَ لِلَّهِ تَعَالَى عَيْنٌ كَثِيرَةٌ...؛ قاضی عبدالجبّار الجبایی در باره تأویل آیات ذیل چنین می گوید: کلمه عین در آیه به معنای علم وارد شده

است، گفته شده (جاری شد آن بعینی یعنی جاری شد بعلمی)؛ زیرا اگر این حرف من (عین به معنای علم) نباشد، لازم می آید که برای خداوند عیون کثیره باشد؛ زیرا خداوند فرموده «بأعيننا» و علوم خلاف این است فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعْ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا؛ ما به نوح وحی کردیم که کشتی را در حضور ما بسازد. (مؤمنون، ۲۷). در باره آیه كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ؛ همه چیز جز ذات (پاک) او فانی می شود. (قصص، آیه ۸۸) می گوید: مراد از آیه این است که هر چیزی هلاک شونده است مگر ذات و نفس خداوند، استعمال وجه به معنای ذات مشهور است در لغت، می گویند وجه لباس خوب است یعنی ذات لباس خوب است، اگر معنای آیه آن گونه که مشبهه و اشاعره می گویند باشد، لازم می آید که همه چیز از خداوند منتفی شود مگر وجه، در حال که خداوند بری از این مطلب است. در باره آیه قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبِرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ؛ گفت: «ای ابلیس! چه چیز مانع تو شد که بر مخلوقی که با قدرت خود او را آفریدم سجده کنی؟! آیا تکبر کردی یا از برترینها بودی؟! (برتر از اینکه فرمان سجود به تو داده شود! (ص، آیه ۷۵) می گوید؛ ید در این آیه به معنای قوت، ید در لغت به معنای قوت زیاد استعمال می شود، ... (قاضی عبدالجبار بن احمد. مصحح سمیر مصطفی رباب، و احمد بن حسین ابی هاشم. ۱۴۲۲ ه. ق.، شرح الأصول الخمسة، صفحه: ۱۵۱).

در کتاب علاقة الاثبات و التفویض و هم چنان کتاب شرح ام البراهین از تفسیر کشاف که به شیوه اعتزال تدوین گردیده، قول یکی از علمای معتزله نقل شده که می گوید: «إِنَّ ظَاهِر...؛ بعضی ظاهر قرآن مخالف عقل سلیم است، پس واجب است در این گونه موارد ترک نقل به حکم صریح عقل. و یک دیگر از متکلمین معتزله می گوید: التمسك في أصول العقائد...؛ در اصول اعتقادی تمسک به مجرد ظواهر کتاب و سنت بدون بصیرت از مفاهیم دقیق آن، اصل ضلالت و گمراهی است، کسانی که به ظواهر کتاب و سنت اکتفاء نموده اند قایل و معتقد به تشبیه، تجسیم و جهت برای الله متعال شده اند با عمل و تمسک به ظاهر آیه الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى (سوره طه، آیه ۵)». (رضا نغسان، معطي، علاقة الإثبات و التفویض، ص ۶۷).

نقد معتزله

اما قول معتزله (مؤوله) که ظواهر آیات قرآنی و روایات صحیحیه را به معانی دیگر تأویل می‌کنند با استدلال به این‌که این ظواهر آیات و روایات با عقل سازگاری ندارد و قابل قبول عقلی نیست، از نظر ما مردود است؛ زیرا در قرآن کریم و سنت صحیحیه چیزی که مخالف عقل سلیم باشد وجود ندارد و دریافت نمی‌شود، آنچه را آن‌ها ظاهر آیات قرآنی و روایات تصور کرده اند و مخالف عقل قرار داده اند، ظاهر متبادر آیات قرآنی و سنت صحیحیه نیست، فقط آن ظواهر حرفی و لغوی کلمات است نه ظاهر آیات. آن‌ها خلط کرده اند که بین ظواهر حرفی کلمات و ظواهر جملی آیات و اخبار، این موضوع در توضیحات دیدگاه امامیه کاملاً هویدا می‌گردد.

۶- امامیه

متکلمین امامیه که دیدگاه ویژه و عالی در این موضوع دارند آن‌ها مشهور به نظریه عدلیه است، و به طور نمونه کلمات مورد بحث که در آیات روایات آمده است مثلاً: ید را به معنای قدرت، نعمت، سلطه و سیطره، استواء را به معنای استیلا، تسلط و اظهار قدرت و عین را به معنای حضور یا علم، و وجه را به معنای ذات و... تفسیر می‌کنند، جمعی از اشاعره و دیگران هم از آن‌ها پیروی کرده اند، می‌گویند ظاهر بر دو نوع است: ۱- ظواهر حرفی یا مفرد. مثلاً ید مفرد دلالت دارد بر عضو خاصی از بدن. ۲- ظواهر ترکیبی و جملی. مثلاً باسط الید مرکب دلالت دارد و ظاهر است در سخاوت و انسان‌های سخی و قابض الید دلالت و ظهور دارد در بخل و آدم‌های بخیل. در این نوع استعمال جملی و مرکب، ید دال بر عضو خاص نیست، ممکن است کسی دست نداشته باشد اما سخی باشد به او می‌گویند باسط الید، پس کلمه ید در این صورت به معنای حرفی و لغوی یعنی عضو بدن ظهور ندارد؛ بلکه اگر با دقت نظر توجه شود به معنایی مرکب و جملی یعنی عطاء و بخشش یا بخل و اقتار متبادر است.

اگر قائلین به تأویل هدف شان از تأویل این توضیح باشد که ما بیان کردیم، این تأویل نیست؛ حمل کلمات مرکب بر معنایی ظاهری و متبادر است و تفسیر آیات بر اساس و وجود قرائن متصل و منفصل، به معنایی مرکب و جملی تأویل نیست بلکه معنایی ظهوری و متبادر

است. اگر هدف شان اختراع معانی جدید برای کلمات موجود در آیات و روایات بدون قرینه باشد، خطرش کمتر از تشبیه، تجسیم و تغلیق نیست.

«و حقيقة هذه النظرية أنه يجب الإمعان في مفهوم الآية و مرماها و...؛ حقیقت این نظریه امامیه وجوب دقت نظر در معنای آیات و مفاد آن است، مفاد، در آیات تصدیقی است نه تصویری، سپس خداوند سبحان در آیات و روایات توصیف می‌شود به مفهوم تصدیقی و جملی آن، بدون اثبات معنای حرفی صفات و کلمات و بدون تأویل؛ زیرا برای مفردات حکم و ظهور است در وقت مفرد بودن آن‌ها و برای جملات مرکب از افراد، ظهور دیگر است، گاهی این ظهور مرکب با ظهور مفرد هم‌خوانی دارد و گاهی هم‌خوانی ندارد و متفاوت است، مانند کلمه شیر که به معنای حیوان مفترس است، اگر بگوییم در بیابان شیر را دیدم، معنای مفرد و مرکب یکی است و هم‌خوانی دارد، اما هنگام که می‌گوییم شیر را دیدم که خیلی دقیق تیر می‌انداخت، متبادر از این جمله غیر از متبادر مفهوم مفرد است، اگر مفهوم مفرد را بفهمیم خلاف متبادر و ظهور را فهمیده ایم پس ظهور این جمله در فرد شجاع است که در صحنه جنگ دقیق فیر می‌کرد و دشمن را نشانه می‌گرفت. بنا بر این وظیفه ما در آیات و روایات مشمول صفات خبری، فهم و درک مفاد تصدیقی است و اثبات آن مفاهم تصدیقی برای خداوند متعال، نه اصرار و تأکید بر مفاهم مفرد و تصویری و بحث در اثبات آن مفاد تصویری برای الله متعال و نفی آن. پس اگر همه متکلمین به مفاد و ظهور تصدیقی آیات قرآنی و روایت دقت می‌کردند، بدون پیش داوری‌های سابقه، همان ظهوری تصدیق را برای الله متعال اثبات می‌کردند، هیچ نیازی به تشبیه، بلکفه و تأویل پیدا نمی‌شد». (جعفر، سبحانی تبریزی، محرر حسن مکی عاملی، ۱۴۱۳ ق، الإلهیات علی هدی الکتاب و السنة و العقل، جلد: ۱، صفحه: ۳۴۵)

غزالی در تأیید این نظریه و رد نظریات مشبهه، اشاعره و مؤوله، کلام متین دارد می‌گوید: «إنّ هذه الألفاظ التي تجري...؛ این الفاظ که در عبارات آیات قرآنی و احادیث نبوی جاری شده است، برای آن الفاظ دو معنای متبادر و ظهوری است، یک معنای حسی است که بر خداوند محال است، و معنای دیگر مجازی مشهور است که عرب‌ها بدون محاوله تفسیر و تأویل آن را می‌فهمند.

هنگام که بشنوند ید در قول رسول خدا (صلی الله علیه و آله) « إِنَّ اللَّهَ خَمَرٌ أَدَمٌ بَيِّدٌ » و « إِنَّ قَلْبَ الْمُؤْمِنِ بَيْنَ إِصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ »، پس سزاوار است دانسته شود که برای لفظ دو معنا است: یک وضع لغوی که عضو مرکب از گوشت، خون، عصب و استخوان است. و گاهی استعمال می شود به معنای دیگر که اصلاً جسم نیست، همانطوری که می گویند: شهر در دست امیر است، این کاملاً مفهوم است هر چند امیر مقطوع الید باشد، پس عامی و غیر عامی می فهمند که رسول خدا اراده عضوی از جسم نداشته است، زیرا همچون اراده نسبت به خداوند محال است، پس می فهمند که رسول خدا از این کلمات مفهوم دیگری غیر از اعضای جسم اراده نموده است که با جملات هم خوانی دارد و بر عامی و غیر عامی لازم است تحقیق کنند؛ زیرا ذات خداوند مقدس از معنای اول است ... » (ابی حامد، محمد بن محمد، الغزالی، ۵۰۵ هـ، الجوامع العوام عن علم الکلام، ص ۲۷-۲۸).

نتیجه

در آیات قرآنی، احادیث و منابع دینی، صفاتی به خداوند متعال نسبت داده شده است، در حقیقت و معنای آن کلمات و صفات منسوب به خدای سبحان، بین متکلمان اختلاف نظر وجود دارد. گروهی از اهل حدیث، ظاهر حرفی و لغوی آن کلمات را بدون تأویل و تغییر بر خداوند اطلاق می‌کنند و مثلاً در تفسیر آیه الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى (سوره طه، آیه ۵) می‌گویند الله تعالی عرش دارد و عرش او بر روی آب قرار دارد و بر عرش خود می‌نشیند و تکیه می‌کند، که این عده به مشبهه و مجسمه مشهور اند، گروهی دیگر کلمات را تأویل به معانی دیگر می‌برند، و می‌گویند معنای ظاهری این کلمات و نسبت آن‌ها به خداوند با عقل سازگاری ندارد و مخالف عقل است، این جماعت مؤوله و معتزله هستند. جماعتی معنای لغوی کلمات را نسبت به خداوند اطلاق می‌کنند اما بخاطر فرار از تشبیه قید بلا کیف را اضافه می‌کنند، این قوم اشاعره هستند. عده‌ای از متکلمین می‌گویند ما این آیات و منابع را می‌خوانیم معنا و حقیقت آن را به خداوند تفویض و حواله می‌کنیم، این‌ها مفوضه هستند. جماعت دیگری از متکلمین ظواهر را به دو نوع تقسیم بندی کرده اند، می‌گویند ظاهر تصویری و حرفی این کلمات منجر به تشبیه می‌شود اما ظواهر تصدیقی و جملی این کلمات معنای حقیقی آن کلمات است.

حقیقت و متبادر از آن کلمات و صفات خبری در آیات و احادیث، همین معنای تصدیقی است، در این معنای تصدیقی، تشبیه، تغلیق، تأویل و تفویض هیچ کدام راه ندارد، این جماعت، امامیه و بعضی از دانشمندان مذاهب کلامی دیگر است، و حقیقت موضوع هم همین است.

کتابنامه

-
- ابن تیمیة، أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام، مجموعة الرسائل الكبرى، مكتبة محمد علي صبيح و أولاده، القاهرة، ۱۳۸۵ ق.
- ابن كثير، اسماعيل بن عمر. محشى محمد حسين شمس الدين، ۱۴۱۹ هـ.ق.، تفسير القرآن العظيم، بيروت - لبنان، دار الكتب العلمية.
- ابو عبدالله محمد بن علي بن عربي (المتوفى ۶۳۸ هـ)، الفتوحات المكية، دار صادر، بيروت.
- ابوزهره، محمد. مترجم علي رضا ايماني. ، ۱۳۸۴ هـ.ش.، تاريخ مذاهب اسلامي، قم - ايران، مركز مطالعات و تحقيقات اديان و مذاهب.
- ابى الحسن على بن اسماعيل، الاشعرى، ۳۲۴، الإبانة عن اصول الديانة، ناشر: المكتبة العصرية، بيروت، لبنان، تاريخ نشر: ۱۴۳۰ هـ.
- ابى حامد، محمد بن محمد، الغزالي، ۵۰۵ هـ، الجام العوام، ناشر: المكتبة السراج، استانبول، تركيه.
- أحمد بن حنبل (المتوفى ۲۴۱ هـ)، السنة، دار الكتب العلمية، بيروت - ۱۴۰۵ هـ.
- رازي، فخرالدين، محمد بن عمر، أساس التقديس، ناشر: المكتبة الأزهرية للتراث، محل نشر: القاهرة - مصر، سال نشر: ۱۴۳۲ هـ.ق. قرن: ۷.
- رضا نعيان، معطي، علاقة الإثبات و التفويض بصفات رب العالمين: مطابع التراث، مكة المكرمة - ۱۴۰۵ هـ.
- سبحاني تبريزي، جعفر. خلاصه كننده على رباني گلپايگاني. المحاضرات في الإلهيات ۱۴۲۸ هـ.ق.، قم - ايران، مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام).
- سبحاني تبريزي، جعفر. مترجم محمد عيسى جعفرى. فرهنگ عقايد و مذاهب، ۱۳۷۸ هـ.ش.، اسلامي، قم - ايران، توحيد).
- سبحاني تبريزي، جعفر. محرر حسن مكى عاملى. ، ۱۴۱۳ هـ.ق.، الإلهيات على هدى الكتاب و السنة و العقل، قم - ايران، مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام.

- شهرستانی، محمد بن عبد الکریم. ۱۴۱۵ ه.ق.، الملل و النحل (شهرستانی)، بیروت - لبنان، دار المعرفة.
- قاضی عبدالجبار بن احمد. مصحح سمیر مصطفی رباب، و احمد بن حسین ابی هاشم. ، ۱۴۲۲ ه.ق.، شرح الأصول الخمسة، بیروت - لبنان، دار إحياء التراث العربي.
- محمدباقر، مرتضوی نیا، کلام تطبیقی، متن درسی المصطفی العالمیه.